



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۵/۰۷

نویسنده: ن . جلیل زاد

## اسلام و مدرنیته، دشمن یا دوست؟ دو آئینه رو به رو

چرا اسلام و مدرنیته بیشتر از آنچه فکر می کنیم به هم شبیه اند. دشمنی که اختراع شد. ریشه های تاریخی جنگِ دروغین اسلام و غرب در چیست؟ نه شرقی، نه غربی، فقط انسانی. راه آشتی دو تمدن در دنیای پُر از سوءتفاهم. یکی از بزرگ ترین پرسش هایی که ذهن میلیون ها انسان را در این روزگار به خود مشغول کرده، این است: آیا اسلام و دنیای مدرن می توانند در کنار هم زندگی کنند؟ آیا این دو با هم آشتی ناپذیرند، یا این تصویر را کسانی ساخته اند که از این دشمنی سود می برند؟ برای پاسخ به این پرسش، باید از جنجال ها و شعارها فاصله بگیریم و با ذهنی آرام و چشمی باز به تاریخ، به واقعیت، و به انسان نگاه کنیم. اول از همه باید صادقانه بپذیریم که هم «اسلام» و هم «مدرنیته» مفاهیمی نیستند که بتوان آن ها را در یک جمله تعریف کرد. اسلام یک دین است، اما همزمان یک تاریخ است، یک روش است، یک فرهنگ است، یک هویت است. مدرنیته هم یک دوران است، یک طرز فکر است، یک شیوه زیستن است. هر دو در طول قرن ها تغییر کرده اند، پیچیده شده اند، شاخه شاخه شده اند. پس وقتی کسی می گوید «اسلام با مدرنیته سازگار نیست»، باید بپرسیم: کدام اسلام؟ کدام مدرنیته؟ چه کسی این حکم را می دهد و چرا؟ مشکل اصلی این است که هر دو طرف، یعنی هم بخشی از جهان اسلام و هم بخشی از غرب، این دو مفهوم را به سلاح تبدیل کرده اند. از یک سو، برخی در جهان اسلام هر تغییر و نوآوری را «غربی» و «خطرناک» می نامند و مدرنیته را دشمن دین معرفی می کنند. از سوی دیگر، برخی در غرب هر مشکلی را به «اسلام» نسبت می دهند و یک و نیم میلیارد انسان را با رفتار یک گروه یا گروه های افراطی سازش ناپذیر افراطی یکی می پندارند. هر دوی این نگاه ها نادرست اند. هر دو از جهل می آیند. هر دو به جنگ و نفرت می انجامند. تاریخ چیز دیگری می گوید. در قرون وسطی، وقتی اروپا در تاریکی علمی فرو رفته بود، دانشمندان مسلمان در بغداد، قرطبه، سمرقند و هرات بودند که ریاضیات، طب، فلسفه، نجوم و شیمی را به جهان آموختند. ابن سینا، ابن رشد، خوارزمی، البیرونی، اینان نه دشمنان دانش، بلکه پیشتازان آن بودند. اینان ثابت کردند که اسلام و اندیشه، اسلام و علم، اسلام و پیشرفت نه تنها دشمن نیستند، بلکه می توانند دوش به دوش راه بروند. پس این دشمنی که امروز از آن حرف می زنند، نه ذاتی است، نه تاریخی. این دشمنی ساخته شده است. ساخته سیاست، ساخته قدرت، ساخته ترس.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني دلیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په خیر و لولئ

اما چرا این دشمنی ساخته شد؟ پاسخ را باید در تاریخ استعمار جستجو کرد . از قرن نوزدهم به بعد، غرب با قدرت نظامی و اقتصادی اش بر جهان اسلام تاخت . کشورها را اشغال کرد، منابع را غارت کرد، هویت ها را تحقیر کرد، فرهنگ ها را نادیده گرفت . مردمانی که این تحقیر را تجربه کردند، طبیعی بود که عکس العمل نشان دهند . و آن عکس العمل اغلب شکل بازگشت به هویت اسلامی را گرفت . نه به خاطر اینکه اسلام ذاتاً با مدرنیته دشمن است، بلکه به خاطر اینکه مدرنیته با چهره استعمار آمده بود . مدرنیته ای که با یک دست کتاب حقوق بشر می آورد و با دست دیگر بمب می انداخت، مدرنیته ای که آزادی را برای خود می خواست و بردگی را برای دیگران، چگونه می توانست محبوب باشد؟ این ریشه اصلی سوءفاهم است . غرب هرگز به اندازه کافی این تناقض خود را نپذیرفته . هرگز صادقانه نگفته که دخالت هایش در شرق میانه، آفریقا و آسیا چه فجایی به بار آورده . از اشغال فلسطین تا جنگ عراق تا حمایت از دیکتاتورهای منطقه، همه این ها زخم هایی هستند که هنوز خون می دهند .

و وقتی این زخم ها سر باز می کنند، غرب می پرسد: «چرا از ما متنفرند؟» این پرسش، پرسش کسی است که علت را نمی بیند یا نمی خواهد ببیند . اما آیا این یعنی که جهان اسلام بی عیب است؟ هرگز . صادقانه باید گفت که بخشی از مشکل نیز از درون است . وقتی برخی رهبران مذهبی هر پرسش عقلانی را کفر می نامند، وقتی اجتهاد و نوآوری در اندیشه دینی سرکوب می شود، وقتی زنان از حقوق برابر محروم می مانند، وقتی علم و فلسفه با بدبینی نگریسته می شوند، اینان نه نگهبانان دین، بلکه زندانبانان آن هستند .

نمونه جهادی ها ، اخوانی ها ، و طالب ها در افغانستان . دینی که از پرسش می ترسد، از اندیشه می ترسد، از نقد می ترسد، نشان می دهد که اعتماد به نفس کافی ندارد . ایمان راستین نه از پرسش می لرزد، نه از دانش می ترسد، نه از مدرنیته هراس دارد . راه حل چیست؟

راه حل در آشتی دادن این دو نیست، زیرا این دو اصلاً دشمن نبوده اند . راه حل در شناختن ریشه دشمنی ای است که دیگران ساخته اند . راه حل در آن است که مسلمانان، اسلام خود را از چنگ کسانی که آن را به ایدئولوژی نفرت تبدیل کرده اند نجات دهند .

و غرب نیز مدرنیته خود را از چنگ کسانی که آن را ابزار سلطه کرده اند نجات دهد . مسلمانان باید با تاریخ خود روبرو شوند . هم با شکوه آن، هم با تاریکی هایش و جنایات اش . باید انتقاد عقلانی را بپذیرند، باید اجتهاد را زنده کنند، باید بپذیرند که دانش امروز هدیه ای است که خدا برای همه انسان ها گذاشته، نه فقط برای غربی ها .

و غرب نیز باید بپذیرد که دمکراسی و حقوق بشر نمی تواند با جنگ و تحمیل صادر شود . نمی توان با بمب آزادی آورد . نمی توان با سلطه، احترام به دست آورد .

در پایان، آنچه هر دو طرف نیاز دارند یک چیز است: شناخت صادقانه یکدیگر . نه شناختی که از رسانه های پُر از تعصب می آید . نه شناختی که از سخنرانی های آتشین سیاستمداران می آید . بلکه شناختی که از تاریخ می آید، از فرهنگ می آید، از نشستن رو به روی هم و گوش دادن به درد و رنج و آرزوی یکدیگر می آید .

اسلام و مدرنیته نه تنها می توانند با هم زندگی کنند، بلکه جهان بدون این آشتی، جهان بهتری نخواهد شد .

### آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد

د پانو شمیره: له 2 تر2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ